



## جناح‌های جمهوری اسلامی و مجلس هفتم

## درآستانه اجلاس سوم نیروهای کمونیست و چپ

دستگاه‌های اجرایی جمهوری اسلامی خود را برای به روی صحنه آوردن یک مضحکه دیگر به نام "انتخابات مجلس هفتم شورای اسلامی" آماده می‌کنند. این مضحکه قرار است در اسفند ماه آینده انجام شود. در این مضحکه نیز مانند تمام دیگر به اصطلاح انتخاباتی که جمهوری اسلامی در طول ۲۵ سال گذشته برگزار کرده است تنها دو جناح اصلی اش حق شرکت دارند. تا این جا هیچ پدیده نوینی در کار نیست. تنها نکته این است که تضادهای جناح‌های جمهوری اسلامی به‌چنان حدی رسیده است که حالا جناح مسلط می‌خواهد با توجه به ابزاری چون شورای نگهبان جلوی ورود برخی از عناصر جناح رقیب یا جبهه دوم خرداد را به مجلس هفتم بگیرد. در واقع همان اتفاقی که برای نیروهای سیاسی غیرحکومتی در دور اول مجلس شورای اسلامی افتاد حالا دارد برای یکی از جناح‌های حکومتی می‌افتد، جناحی که تک تک عناصرش نقشی انکارناشدنی در ایجاد وضعیتی دارند که اکنون خود در آن گرفتار آمده اند.

انتخابات مجلس هفتم در حالی تدارک دیده می‌شود که روزبیسبت ویکم مرداد شورای نگهبان "لایحه اصلاح قانون انتخابات" را رد کرد. دوم خردادی‌ها که می‌خواستند با تصویب این لایحه در واقع نظارت استصوابی شورای نگهبان را به هیئت‌های اجرایی وزارت کشور منتقل کنند و شانس خویش را برای حفظ حضور در مجلس هفتم در سطح مجلس کنونی بیشتر کنند، در به سر منزل مقصود رساندن این پروژه ناکام ماندند. خاتمی که این لایحه را به مجلس برد، پیش از ردش توسط شورای نگهبان، گفته بود که آن را به مجمع تشخیص مصلحت نظام نخواهد فرستاد تا "خدای ناکرده" این شائبه پیش نیاید که وی می‌خواسته لایحه‌ای ضد مقررات اسلام به تصویب برساند. از آن پس کشمکش‌ها بین دو جناح بر سر هیئت‌های اجرایی زیر نظارت وزارت کشور و دفاتر نظارتی شورای نگهبان بالا گرفت و هر یک دیگری را غیر قانونی اعلام نمود. به نظر نمی‌

صفحه ۲

چپ رادیکال چنانچه بخواهد نقشی شایسته را در تحولات آتی ایران ایفا کند، چاره‌ای ندارد جز این که به صورت یک جریان متشکل قوی، با برنامه‌ای رادیکال که هدف آن دگرگونی‌های ژرف در ایران است، در صحنه مبارزات طبقاتی ظاهر شود. گام‌های نخستین، در این زمینه برداشته شده‌اند. بخش قابل‌ملاحظه‌ای از چپ کمونیست ایران آمادگی خود را برای شکل دادن به اتحادی که هدف آن سرنگونی جمهوری اسلامی و استقرار حکومت کارگری و دولت شورایی است، اعلام نموده است. اکنون زمان تصمیم قطعی برای شکل دادن به این اتحاد فرارسیده است. در آینده‌ای نزدیک، سومین اجلاس نیروهای چپ و کمونیست تشکیل خواهد شد تا تصمیم نهایی را اتخاذ کند.

از هم اکنون چشم‌های بسیاری حتماً خارج از نیروهای این نشست به تصمیمات آن دوخته

شده است، تا ببینند پس از دو سال، سرانجام این تلاش مشترک به‌جایی خواهد رسید یا نه. چرا که تصمیمات این اجلاس، تعیین‌کننده لاقابل یک دوره از تلاش‌های وحدت‌طلبانه خواهد بود. نتایجی که این اجلاس به آن دست خواهد یافت به ویژه با در نظر گرفتن اوضاع سیاسی در ایران، حائز اهمیت جدی است. به نظر می‌رسد که اکنون همگان اذعان دارند که با عمیق‌تر شدن بحران سیاسی در ایران و تحولات منطقه‌ای، چپ انقلابی باید هرچه سریع‌تر خود را متشکل کند و به یک نیروی تاثیرگذار تبدیل شود. انجام این وظیفه اما با روندی که کار ما به ویژه در پی اجلاس دوم با آن روبرو بوده است، ممکن نیست. نظری کوتاه به مسیری که در طول این دو سال طی شده است، این حقیقت را به خوبی نشان می‌دهد.

صفحه ۳

### ((به اشغال عراق پایان دهید،

### سربازان ارتش را به خانه برگردانید))

نزدیک به دو ماه مجدداً جورج بوش بر پرده تلویزیون‌های آمریکا و جهان ظاهر شد و شکست و سرنگونی قطعی دیکتاتور عراق را اعلام نمود. اکنون نزدیک به ۵ ماه است که سراسر خاک عراق تحت اشغال نظامی ارتش اشغالگر امپریالیست هاست و نه تنها هیچ خبری از برقراری دموکراسی و بازگشت سربازان مهاجم به خانه‌های خود نیست بلکه در چند روز گذشته نیز افکار عمومی جهان با ناباوری شاهد فرا-خوان تعداد بیشتری از سربازان آمریکایی به

صفحه ۶

نزدیک به یک سال از سخن رانی‌های پیاپی جورج دبلیو بوش در سنای آمریکا، رادیو و تلویزیون و محافل سرمایه‌داری می‌گذرد. این سخن‌رانی‌ها، به رغم تکراری بودن و مضمون راست و ارتجاعی‌شان، در راستای آماده‌سازی افکار عمومی جهان و پذیرش تجاوز نظامی این کشور علیه عراق انجام می‌گرفت. در آن زمان و در گرمای جو شوینیستی ناشی از واقعه ۱۱ سپتامبر، رهبران چندین کشور جهان از جمله نخست‌وزیر انگلیس، دانمارک و اسپانیا با تمام توان به یاری نماینده محافل جنگ طلب سرمایه‌داران آمریکا شتافته و سرانجام ثمره تلخ این تلاش‌های ضد انسانی در اوائل ماه مارس به بار نشست و هجوم امپریالیست‌ها علیه مردم بی‌دفاع عراق آغاز شد. پس از

مصاحبه نشریه کار با تعدادی از فعالین زن نشست مشترک (قسمت آخر)

(ضمیمه نشریه کار)

در این شماره

پاسخ به سئوالات

اخباری از ایران

اخبار کارگری جهان

## جناح های جمهوری اسلامی و . . .

رسد که چالش رد لایحه اصلاح قانون انتخابات و قانونی بودن یا نبودن این یا آن صافی نامزدها تا برگزاری انتخابات مجلس هفتم کاهش یابد یا به نوعی حل و فصل شود. اما سوای این ها چالش های دیگری نیز در رابطه با مجلس هفتم پدید آمده اند.

این روزها صحبت هایی در مورد یک "جبهه ی مستقل اصلاحات" می شود. سعید شریعتی، از اعضای شورای مرکزی جبهه مشارکت اسلامی روز ششم مهرماه به ایسنا می گوید که از "ماهیت این جبهه" بی اطلاع است. اما رسول منتجب نیا، عضو شورای مرکزی مجمع روحانیون مبارز، که پیشتر تشکیل این جبهه را اعلام کرده بود و تشکلش از اعضای هجده گانه جبهه دوم خرداد است، اصرار دارد تا وانمود کند که این جبهه مستقل اصلاحات قصد تعمیق شکاف جبهه دوم خرداد را ندارد و هدف آن را "قوی تر و منسجم تر ساختن جبهه دوم خرداد" بیان می کند. اما ظواهر امر نشانگر آن است که مجمع روحانیون مبارز با کوشش برای شکل دادن به چنین جبهه ای قصد دارد تا حساب خود را از دیگر تشکلات دوم خردادی و به ویژه جبهه مشارکت جدا کند یا این که ابتکار عمل را بیشتر در دستان خود متمرکز نماید و همچنین شانس بیشتری برای حضور عناصر خود در مجلس هفتم دست و پا کند. برخورد نرم و بدون هیاهوی روزنامه های بیت خامنه ای به "جبهه مستقل اصلاحات" از همین جا نشئت می گیرد. جبهه مستقل اصلاحات فرصت خوبی به دست جناح رقیب می دهد تا هم جناح دوم خردادی را به سوی اضمحلال بکشاند و آن را منزوی کند و هم عناصر بی درد سری چون کروی را به مجلس هفتم بفرستد که هیچ گونه ضرر و زیانی به یک پارچه کردن حکومت اسلامی در این مجلس نمی رساند.

جبهه دوم خرداد و به ویژه مشارکتی ها خوب به این مسئله واقف شده اند که هر روز که به موعده انتخابات مجلس هفتم نزدیک تر می شوند امکان حضور محدود ترشان در آن بیشتر می شود. برای همین، اکنون شروع به پرتاب توپ هایی کرده اند که توخالی بودند بر طبق تجربه شش ساله گذشته برای همگان روشن شده است. محمد رضا خاتمی، دبیر کل جبهه مشارکت روز دوم مهر، هنگامی که از تشکیل ستاد انتخاباتی جبهه مشارکت سخن گفت و این که ستاد انتخاباتی به معنای شرکت در هر شرایطی در انتخابات نیست توپیی از این توپها را پرتاب کرد. وی گفت که کنگره بیست و پنج مهر جبهه مشارکت "تصمیم اصلی در مورد نحوه حضور جبهه مشارکت" در انتخابات را خواهد گرفت.

## اخباری از ایران

### \* اعتصابات و اجتماعات اعتراضی کارگری در شهر بافق

کارگران و کارکنان شهرداری بافق یزد، در اعتراض به عدم پرداخت دو ماه حقوق و مزایای خود، روز شنبه ۲۹ شهریورماه دست از کار کشیدند و در محل شهرداری این شهر، دست به تحصن زدند. به دنبال آن کارگران معدن سرب و روی کوشک نیز که بیش از چهارماه است دستمزدهایشان پرداخت نشده است، در اعتراض به این مسئله، دست به اعتصاب و تجمع اعتراضی در خیابان وحشی بافقی زدند و ضمن مسدود ساختن این خیابان، خواستار پرداخت دستمزد های معوقه خود شدند. اعتصابات و اعتراضات کارگری در شهر بافق که در آستانه ورود کروی رئیس مجلس به این شهر آغاز گشته بود، علی رغم غیر قانونی خوانده شدن آن از سوی "شورای تامین" شهرستان بافق و علی رغم تهدید اعتراض کنندگان، به مدت چند روز ادامه یافت و در فضای متشنج و اعتراض آمیز شهر، فرمان دار و سایر مقامات شهر بافق، نتوانستند کسی را برای استقبال از کروی بسیج کنند. روز سه شنبه اول مهر ماه نیز، کارگران بار دیگر دست به اعتراض و تظاهرات زدند.

و بالاخره روز چهارشنبه دوم مهرماه نیز کارگران همراه با اعضاء خانواده خود، در سطح شهردست به تظاهرات زدند و خواستار رسیدگی به مشکلات خود شدند. اقدامات اعتراضی کارگران، با حمایت و همراهی بسیاری از اقشار مردم همراه شد.

### \* اجتماع اعتراضی کارگران صنایع فیروزه

کارگران شرکت صنایع فیروزه الکتریک نیشابور، در اعتراض به وضعیت حقوقی و معیشتی خود، صبح روز چهارشنبه ۲۶ شهریور، در برابر فرمانداری این شهر دست به تجمع اعتراضی زدند. این کارگران ضمن اعتراض به انعقاد قراردادهای موقت، خواستار پرداخت فوری حقوق های عقب افتاده خود شدند. شایان ذکر است که کارگران این شرکت، از اول سال جاری دستمزد نگرفته اند و مراتب اعتراض خود را در نامه ای خطاب به خاتمی نیز اعلام داشتند.

اما بعید است که در این کنگره هم اتفاق خاصی رخ دهد و تصمیم غیر منتظره ای گرفته شود. احتمالاً مسئول شاخه سمنان جبهه مشارکت نیز در کنگره مذکور شرکت خواهد کرد. وی روز شش مهر به ایسنا گفت: "۳۰ تا ۴۰ درصد از مهره های کم اهمیت اصلاح طلبان به مجلس هفتم راه پیدامی کنند". به عبارت دیگر دوم خردادی ها از همین الان می دانند که ۶۰ تا ۷۰ درصد مهره هایشان از قبیل آرمین و نبوی و غیره رد صلاحیت خواهند شد و در نتیجه در مجلس هفتم حضور نخواهند داشت، با این حال بعید است که دوم خردادی ها مثلاً تصمیم به تحریم انتخابات مجلس هفتم بگیرند. مگر آنان سردترین و بی رمق ترین انتخابات جمهوری اسلامی را که انتخابات مجلس خبرگان رهبری ست تحریم کردند که حالا از ورود "۳۰ تا ۴۰ درصد از مهره های کم اهمیت" هم که شده چشم پوشی کنند. مسئله دیگری که جناح های جمهوری اسلامی با شدت بیشتری تا انتخابات مجلس هفتم با آن مواجه هستند، همانا وضعیت بین المللی رژیم و به ویژه افزایش فشاره آن در رابطه با تجهیزات اتمی اش است. معلوم نیست که آیا جمهوری اسلامی تا روز نهم آبان الحاقیه پیمان منع تولید سلاح های اتمی را امضاء خواهد کرد یا نه؟ اگر جمهوری اسلامی از امضای این الحاقیه سرباز زند، بنا بر گفته البرادعی، رئیس آژانس انرژی اتمی، پرونده جمهوری اسلامی به شورای امنیت سازمان ملل متحد ارجاع خواهد شد تا تصمیماتی در جهت تحریم های اقتصادی و سیاسی علیه آن گرفته شود. بدیهی ست که سیر تحولات در این زمینه نیز بر صفت بندی های کنونی رژیم و جناح هایش در رابطه با مسائل داخلی و از جمله انتخابات مجلس هفتم تاثیرات معینی خواهد گذاشت. احتمال این که وضعیت بین المللی رژیم وخیم تر از اکنون شود بسیار بالاست و در نتیجه امکان حذف کامل دوم خردادی ها از مجلس هفتم به بهانه هایی چون "مقابل یک پارچه در برابر دشمن" و از این قبیل نیز کم نیست.

یک بار دیگر انتخابات و در واقع مضحکه انتخاباتی در جمهوری اسلامی به یکی از مهم ترین معضلات آن تبدیل شده است. این معضل ربطی به مردم ایران ندارد، نه فقط دوم خردادی ها که جناح رقیب شان هم این را می داند، منتها اولی به گفته محمد رضا خاتمی دغدغه شرکت ۳۰ تا ۳۵ میلیونی در انتخابات مجلس هفتم را دارد و دومی به شرکت ۵ میلیون نفر و تکرار انتخابات دومین دور شورا های اسلامی شهر و روستاهم راضی ست. اما به هر حال مجلس هفتم با هر ترکیبی که شده نمی تواند درس نوشت رژیم رو به زوال جمهوری اسلامی تغییر بی ایجاد کند.

## درآستانه اجلاس سوم نیروهای کمونیست و چپ

## اخباری از ایران

### \* اعتصاب در ایران خودرو

به دنبال فوت یک کارگر ۲۵ ساله در یکی از سالن های مونتاژ ایران خودرو که در شیفت شب مشغول به کار بود، کارگران این کارخانه دست به اعتراض و اعتصاب زدند. این کارگر جوان که بر اثر شدت کار، دچار سردرد و سپس بیهوش شده بود، جان خود را از دست داد و به صفا نبوه و بی شمار قربانیان نظام بهره کشی و سودجویی سرمایه داران پیوست.

در ایران خود رو، مانند بسیاری از کارخانه های دیگر، فشار کار بیش از گذشته تشدید شده است. در این کارخانه هم اکنون شیفت شب کاری اجباری است. کارگران جمعه ها را نیز باید کار کنند و در تمام طول یک شیفت کار فقط ده دقیقه استراحت دارند. با این همه حتی حقوق کارگران نیز به موقع پرداخت نمی شود.

کارگران اعتصابی نسبت به این مسئله شدیداً اعتراض دارند و خواستار رسیدگی به مشکلات خود هستند.

### \* تجمع اعتراضی کارگران شهرداری بناب

حدود یک صد تن از کارگران قرار دادی و اخراجی شهرداری بناب، در برابر ساختمان شهرداری این شهر دست به تجمع زدند. اعتراض کنندگان خواستار پرداخت دوماه حقوق و مزایای عقب افتاده خود و بازگشت به کار شدند. شهردار بناب اظهار امیدواری کرد، با همکاری فرمانداری، به تعهدات خود در این زمینه در اسرع وقت عمل کند.

### \* اجتماع اعتراضی کارگران چاپ

بیش از ۵۰ تن از کارگران دوچاپخانه "آرمین چاپ" و "چاپ گستر" که چاپ روزنامه "جام جم" را برعهده دارند، روز یکشنبه ششم مهر، در اعتراض به عدم پرداخت بدهی روزنامه، به چاپخانه ها، در برابر ساختمان روزنامه "جامجم"، دست به تجمع زدند و حتی از ورود خودروهای مسئولین روزنامه نیز جلوگیری کردند. شایان ذکر است که روزنامه "جامجم" مبلغ ۲۰ میلیارد ریال بابت چاپ این روزنامه - نامه، به هفت چاپخانه: چاپ گستر، کاج، محمد، سی جز، پیشگامان، نورحکمت و آرمین چاپ بدهکار است. گفته می شود که سه چاپ

بتوان با طرفداران حکومت کارگری متحد شد و از سوی دیگر وارد ائتلاف با جریانات بورژوازی شد و شعارهای بورژوازی راسر داد. بیانیه سیاسی اجلاس نخست بیان فشرده ای از همین موضع بود. لذا تعجب آور نبود که با واکنش خشمگینانه چپ های لیبرال رفرمیست روبرو گردد.

چپ انقلابی در اجلاس مشترک نخست خود گامی بزرگ به پیش برداشت و با انتشار بیانیه سیاسی، مرزبندی صریح و روشن خود را با تمام جریانات بورژوازی اعلام نمود. اما هدف صرفاً این نبود که یک مرزبندی اعلام شود. بلکه هدف، دخالت فعال در مبارزه طبقاتی بر مبنای این خط مشی به نفع طبقه کارگر و دگرگونی های انقلابی در ایران بود. اما انجام این وظیفه بدون شکل گیری یک اتحاد مشخص، برنامه عمل مشخص، چارچوب ها و ضوابط همکاری معین و لاقبل تعیین اصلی ترین روش ها و شیوه های مبارزه ممکن نبود. اجلاس نخست فرصت پرداختن به این مسایل را نداشت. لذا این وظایف در برابر اجلاس دوم قرار گرفته بود. اجلاس دوم اما نشان داد که ادامه اجلاس نخست نیست و به هیچیک از وظایفی که در برابر خود داشت عمل نکرد. نتیجه این بی عملی و بلا تصمیمی اجلاس دوم، درجازدن در همان جایی است که اجلاس اول برگزار شد. طبیعی ست که در چنین شرایطی، همه از وضعیت پیش آمده ابراز نارضایتی کنند و خواهان تعیین تکلیف قطعی گردند. این وظیفه مهم در برابر اجلاس سوم قرار گرفته است. این اجلاس قطعاً نمی تواند ادامه اجلاس دوم باشد. تنها هنگامی می تواند یک اجلاس موفق باشد که کار اجلاس نخست را به سرانجام برساند و به وظایفی که اجلاس دوم نتوانست انجام دهد، پاسخ صریح و روشنی بدهد.

نیروهایی که در نشست مشترک حضور دارند برای این که بتوانند تلاش های خود را به سرانجام برسانند و به یک اتحاد در عمل شکل دهند، ضروریست که مسئولانه با موانعی که بر سر راه این اتحاد است برخورد کنند و این موانع را از سر راه بردارند. این حقیقتی ست روشن که هیچ جریان سیاسی نمی تواند بدون داشتن یک پلتا فرم و برنامه عمل مشخص در مبارزه طبقاتی دخالتی داشته باشد. ما

اجلاس نخست به تمام معنا یک اجلاس موفق بود و کارنامه درخشانی به جنبش عرضه داشت. موقعیت این اجلاس چنان بود که حتی برخی از نیروهایی که به عنوان ناظر در آن حضور یافته بودند با دیدن دست آوردهای اجلاس، پیوستگی خود را به آن اعلام نمودند. تصمیمات این اجلاس شور و اشتیاق وسیعی را در میان همه نیروهای کمونیست و چپ برانگیخت. اما دست آورد این اجلاس صرفاً در این نبود که رادیکال ترین نیروهای جنبش ما، قصد خود را برای شکل دادن به یک اتحاد اعلام می کردند، بلکه انتشار یک سند سیاسی بود که آترناتیو کارگری را در برابر آترناتیو بورژوازی قرار می داد. بیانیه سیاسی اجلاس نخست، یک ارزیابی عینی از اوضاع سیاسی ایران و روند تحولات ارائه داد که صحت این ارزیابی را وقایع دو سال گذشته نشان داد. این بیانیه بر چهار نکته محوری تاکید داشت که آن را از تمام جریانات راست و میانه متمایز می ساخت. این یک مرزبندی صریح، مشخص و عملی بود که اگر به همین چند ماه گذشته نظری بیافکنیم، اهمیت خود را در جریان تظاهرات توده ای اوائل سال جاری نشان داد. بورژوازی با طرح شعار فراندوم و مجلس موسسان، برای به دست گرفتن رهبری این جنبش وارد صحنه شد. با طرح این شعارها حثانیروهایی را که ادعا می کردند خواهان سوسیالیسم و حکومت کارگری هستند، اما شعار مشخص شان فراندوم و مجلس موسسان بود کاملاً خلع سلاح کرد و آنها را ناگزیر ساخت که پشت سر بورژوازی به صف شوند. تنها نیروهایی که به درهم شکستن ماشین دولتی بورژوازی و استقرار یک نظام شورایی در ایران باور دارند، می توانستند در برابر این تعرض بورژوازی و شعارهای آن، ایستادگی کنند و از استقرار یک حکومت کارگری دفاع کنند.

هر چه بحران سیاسی عمیق تر می شود و مبارزه طبقاتی تشدید می گردد، اهمیت مصوبات اجلاس نخست بیشتر آشکار خواهد شد. این تشدید روند مبارزه طبقاتی هیچ راه میانهای باقی نخواهد گذاشت. برخی جریانات سیاسی که سال ها میان دو صندلی نشسته بودند، ناگزیرند به دو دوزه بازی خود پایان دهند و در یک صف بندی معین قرار گیرند. دیگر دوران آن سپری شده است که از یک سو

## اخبار کارگری جهان

### \* اعتصاب عمومی در بنگلادش

روز ۱۶ سپتامبر دهها هزار نفر از کارگران بنگلادش به فراخوان اتحادیه کارگران فلزکار این کشور آری گفته و دست به یک اعتصاب ۲۴ ساعته زدند. دولت بنگلادش در ادامه تلاش های خود مبنی بر گسترش خصوصی سازی ها، زیان دهی دهها کارخانه و موسسه تولید رایبانه کرده و طی یک اقدام بی سابقه و خودسرانه تعدادی از این کارخانه ها، از جمله بزرگترین کارخانه بافندگی و نساجی جهان، 'Adamjee' واقع در نزدیکی شهرداکا را تعطیل نمود. با این حرکت هزاران کارگر به یکباره به صفوف بیکاران پرتاب شدند و بدون حداقلی از تامین اجتماعی به حال خودرها شدند. این اوضاع فلاکت بار تاثیر مستقیم خود را بر روحیه مبارزاتی کارگران گذاشته و اعتصاب روز ۱۶ سپتامبر یکی از جلوه های این خشم فروخورده بود. کارگران اخراجی صدها کارخانه و موسسه تولیدی به فوریت باتشکیل 'کمیته های عمل' سازماندهی اعتراضات این روز رابه دست گرفتند. شهرهای بزرگ این کشور، از جمله داکا، پایتخت بنگلادش، از اولین ساعات بامداد شاهد حضور گسترده هزاران کارگر اخراجی در خیابانها بود که با راهپیمایی و تجمع در نقاط مختلف شهر خواهان بازگشایی مجدد کارخانه های تعطیل شده بودند. مقامات دولت در وحشت از گسترش مبارزات کارگران بیش از ۵ هزار نفر مامور پلیس را به خیابان ها فرستادند و مراکز اصلی شهر داکا را تحت کنترل کامل خود درآوردند. با این اعتصاب سراسری تمام مدارس، ادارات و مراکز خصوصی و بخش دولتی، مراکز تجاری و حمل و نقل مسافران در شهرهای بزرگ به تعطیل کشانده شد. در بندر بزرگ بنگلادش، 'Chittagong' دولت دست به تهدید مستقیم کارگران زد و عده ای رابه زور به سر کار فرستاد. اما کارگران اعتصابی به فوریت دست به تشکیل 'گارد های کارگری' زدند و تمامی راه های اصلی راکه به مراکز صنعتی این بندر ختم می شد مسدود نمودند و از ورود اعتصاب شکنان به کارخانه ها جلوگیری کردند.

### \* "دست دولت از

حقوق بازنشستگی ما کوتاه!"

این شعاری بود که بیش از ۳۵ هزار کارگر

سوئسی در یک راهپیمایی و تجمع اعتراضی بر روی پلاکاردهای خود نوشتند. در این کشور نیز صندوق دولت با یک کسری بودجه معادل ۳ میلیارد دلار روبروست و تمامی احزاب ریز و درشت بورژوا که سالهاست در پارلمان جاخوش کرده اند همصدا با سردمداران دولتی، تنها راه غلبه بر مشکل فعلی را کاهش باز هم بیشتر هزینه های تامین اجتماعی اعلام کردند. یکی از موارد مهم در برنامه صرفه جویی دولت، کاهش هزینه های مربوط به بازنشستگی کارگران است که باید مبلغی معادل یک میلیارد دلار را به صندوق دولت بازگرداند. با این اوصاف پارلمان نشینان در تلاشند که سن بازنشستگی را از ۶۵ به ۶۷ سال افزایش و حقوق بازنشستگی را کاهش دهند. کار اما به اینجا ختم نشده و دامنه این صرفه جویی ها به تعطیل ده ها مرکز کمک به مهاجران، ادارات کارایی، مراکز آموزشی برای بیکاران و هزینه های بهداشتی و درمانی، گسترش یافت. در یک کلام سرمایه داران این کشور همصدا با سرمایه داران در سراسر جهان به کارگران می گویند که شما باید تمامی دست آوردهای مبارزاتی خود در چندین دهه را به ما برگردانید. این همه بی شرمی اما قطعاً بی پاسخ نمانده و اعتراض روز ۲۱ سپتامبر را تنها باید نقطه آغاز مبارزه طبقه کارگر برای دفاع از دستاوردهای خود و پیشروی به سنگرهای جدید دانست. در این روز خیابان های شهر برن شاهد راهپیمایی بیش از ۳۵ هزار نفر بود که از سراسر سوئیس به این شهر آمدند و خواهان توقف فوری اقدامات دولت شدند. رهبران اتحادیه های کارگران در این روز اعلام نمودند که مبارزات کارگران در طول ماه سپتامبر تنها هشدار به دولت بوده و در صورت ادامه اقدامات سران دولت، اعتراضات کارگران نیز با ابعادی گسترده تر ادامه خواهد یافت.

### \* آمریکا

### گسترش اعتصاب در مراکز آموزشی

با روی کار آمدن نماینده راست ترین جناح جنگ طلب بورژوازی آمریکا، جورج بوش، به فوریت مشخص شد که شیوه هایی که دولت جدید برای پاسخ گویی به معضلات اقتصادی و اجتماعی این کشور اتخاذ خواهد نمود چیزی نخواهد بود جزدامن زدن به جنگ های خارجی به منظور گسترش سلطه امپریالیسم آمریکا در دیگر نقاط جهان و همزمان تشدید تبلیغات ناسیونالیستی در عرصه سیاست داخلی به نام مبارزه با "تروریسم" و در واقع برای مقابله با رشد نارضایتی عمومی از این سیاست های ویران گر. با این اوصاف و درگام نخست ارتش

آمریکا درگیر جنگ در عراق شد و با افزایش سراسر آور هزینه های نظامی، مردم این کشور، شا هدکاهش آشکار و فاجعه بار هزینه های خدمات آموزشی بود. این اعمال فشار به میلیون ها کارگر و معلم شاغل در مراکز آموزشی نمی توانست مدت زیادی دوام آورد و در همین راستا شاهد هستیم که در ۲ ماه اخیر موج گسترده ای از اعتصابات و اعتراضات مراکز آموزشی سراسر این کشور را در بر گرفته است. این موج اعتراضی با اعتصاب معلمان آغاز شد. در هفته های اخیر روزی نیست که خبری در مورد اعتصاب معلمان در مناطق مختلف آمریکا در روزنامه ها به چشم نخورد. با ادامه و گسترش اعتصاب معلمان در اوایل تابستان نوبت به مراکز آموزش عالی رسید که کارکنان و کارگران آن ها یک صدا خواهان افزایش حقوق و بهبود شرایط رفاهی خود شدند. اولین اعتصاب در دانشگاه Yale آغاز شد که بیش از ۴ هزار نفر از کارکنان و کارگران در اوایل ماه اوت و هم زمان با بازگشایی این دانشگاه، کارها را تعطیل نموده و خواهان رسیدگی به خواسته های خود شدند. این اعتصاب اکنون وارد چهارمین هفته خود شده و به رغم تلاش های مکرر مقامات دولت و نمایندگان اعتصابیون، هنوز نشان مشخصی از خاتمه آن نیست. در این میان دانشجویان دانشگاه های آمریکا نیز در پی رشد نارضایتی عمومی به موج اعتراضات پیوسته و در اعتصاب دانشگاه Yale دانشجویان با تشکیل کمیته های همبستگی به یاری اعتصابیون شتافتند و در مبارزات روز مره آنها فعالانه شرکت کردند. اعتصاب دانشگاه Yale با سرکوب شدید پلیس مواجه شد. به ویژه روسای دانشگاه تلاش دارند که از گسترش این اعتصاب به دیگر دانشگاه های آمریکا جلوگیری کنند. نتیجه این که در این مدت صد ها نفر توسط ماموران پلیس دستگیر و روانه زندان شدند. اما سرکوب پلیس نتوانست از گسترش این مبارزه جلوگیری کند و اکنون بیش از ۳ هزار نفر از کارکنان و کارگران دانشگاه Miami دست به اعتصاب زده اند و خواهان افزایش دستمزدها و بهبود شرایط رفاهی خود هستند. این اعتصاب وارد اولین هفته خود شده است و در این جا نیز حضور دانشجویان در میان صفوف اعتصابیون چشم گیر است. قرائن امر همه حاکی از این است که اعتراضات در مراکز آموزشی آمریکا گسترش بیشتری خواهد یافت. علاوه بر این مبارزات معلمان هم ادامه دارد. این اعتراضات تنها نشانگر گوشه ای از نا رضایتی رو به رشد میلیون ها نفر در این کشور است.

## مصاحبه نشریه کار با تعدادی از فعالین زن نشست مشترک (قسمت آخر)

و این موضوع از دستورکار نشست خارج است؟ اگر چنین است بهتر است صریح باشیم. کما این که در نشست اول در مدت بسیار کوتاهی کمیسیون زنان تشکیل شد و در نشست دوم باز هم در مدت کوتاهی این کمیسیون منحل شد و علل هیچ یک نیز معلوم نگشت. حال که به پرسش دوم می پردازم، پرسش اول جنبه دیگر به خود می گیرد. از خودمی پرسم، نشست در رابطه با مسئله زنان چه باید بکند یا زنان نشست در رابطه با مسئله زنان چه باید بکنند؟ نکته دیگری که سؤال را تغییر می دهد، عدم حضورحتا یک مرد در جلسات زنان در نشست های اول و دوم است که فعالیت در رابطه با مسایل زنان را یک باره و بدون قرار قبلی کاملا به عهده زنان گذاشته بودند. یعنی تقسیم کاری ناگفته و نانوخته بین مردان و زنان کمونیست و چپ در باره فعالیت در جنبش های اجتماعی در چارچوب یک تشکل کمونیستی! برای نکته تاکید می کنم زیرا ممکن است به دلایلی در جاهای دیگر مردان نتوانند دوشادوش زنان فعالیت کنند، مثلا در تشکل های زنان.

اما به نظرم، نشست مشترک نیروهای کمونیست و چپ، همان گونه که از نامش بر می آید، 'گردهمایی نیروهای کمونیست و چپ است' یعنی آن چه که همواره فرض گرفته می شود: نیروهای آگاه و پیشرو، نیروهای خواهان سوسیالیسم و براندازی هرگونه استثمار طبقاتی، جنسی، نژادی، قومی، مذهبی و... در یک کلام عدالت اقتصادی، اجتماعی، سیاسی در همه ابعاد و زمینهها و برای همه انسانها در هر نقطه از جهان.

بر خلاف گذشته که پرداختن به مسایل زنان امری بورژوازی و غیر سوسیالیستی و در بهترین حالت به عنوان سرگرمی زنانه تلقی می شد، امروزه بنا به دلایلی که پرداختن به آنها در این چند سطر پاسخ ممکن نیست، ذکر مسایل و خواست های زنان و نام بردن از جنبش زنان در تمام اعلامیه ها و بیانیه ها و... امری متداول شده است. اما این تا زمانی است که پای عمل در میان نیست. شاید گفته شود که این جلسه زنان بود و زنان باید خود سرنوشت خود را به دست گیرند و خواست های خود را مطرح نمایند و برای رفع ستم جنسی در جامعه تلاش نمایند.

این استدلال دو اشکال عمده دارد. اول، کمیسیون زنان نشست، کمیسیونی بود در باره مسایل زنان، نحوه فعالیت در این راستا و نقش کمونیست ها در جنبش زنان و نه جلسه یک سازمان زنان. پس مردان علاقمند نیز می توانستند شرکت کنند! کما این که مردانی را، چه در میان نیروهای مترقی و چه در میان همان نیروهای ارتجاعی جامعه، می شناسم که در زمینه مسایل زنان فعالیت می کنند و بهتر و بیشتر از بسیاری از زنان. دوم، اگر قرار است هر طبقه یا قشر یا نیروی اجتماعی خود سرنوشت خود را به دست گیرد و خواست های خود را مطرح نماید، می توان پرسید آیا تمام رفقای کمونیست، کارگر هستند که در جنبش طبقه کارگر شرکت می کنند؟ تردید دارم که همان تفکر سابق، یعنی پرداختن به مسایل زنان، امری غیر ضروری یا در بهترین حالت غیر سوسیالیستی است، هنوز در بسیاری از رفقا، مرد و زن، وجود نداشته باشد. چرا؟ چون جنبش زنان، جنبشی بورژوازی است؟ آیا جنبش کارگری در بسیاری از نقاط جهان تحت

نشریه کار با طرح این دو سؤال:

نقش زنان در نشست نیروهای چپ را چگونه ارزیابی می کنید؟  
نشست در رابطه با مساله زنان چه باید بکند؟  
گفتگوی کوتاهی با تعدادی از فعالین زن نشست مشترک انجام داده است. در این شماره پاسخ رفقا: اعظم، پروین نیک آئین و رها از نظر خوانندگان نشریه کار می گذرد.

\*\*\*\*\*

اعظم:

پرسیده شده است نقش زنان در نشست نیروهای چپ را چگونه ارزیابی می کنید؟

این سؤال ابهامات زیادی دارد: نقش زنان در نشست های گذشته را؟ یا عموما نقش زنان در احزاب، سازمان ها، گروه ها و این نشست خاص را چه در گذشته و چه در آینده؟

پرسش را چنین می خوانم: نقش زنان در نشست نیروهای چپ را چگونه ارزیابی می کنید؟

از دو جنبه می توان به این ارزیابی پرداخت، از نظر تعداد و از نظر دخالت گری زنان در سرنوشت نشست.

تعداد زنان شرکت کننده در نشست نسبت به مردان بسیار کم بود. علل آن هم تا حد زیادی مستقل از خود نشست است. اگر به پرسش این پاسخ رسید که چرا تعداد زنان فعال در سازمان ها و گروه های سیاسی چپ و کمونیست چنین اندک است؟ علل تعداد اندک شرکت کنندگان زن در نشست نیز تا حد زیادی روشن می شود.

اگر روالی که در نشست دوم پیش رفت، در نشست سوم نیز ادامه یابد، به نظر من نه تنها نخواهد توانست تعداد بیشتری، مرد یا زن، را به خود جلب کند بلکه حتا بخشی از نیروهای خود را نیز ازدست خواهد داد. برای باور هم نیستم که حتا اگر نشست برنامه ای متحول و دگرگون تنها در زمینه مسایل زنان ارائه دهد، زنان بسیاری را به خود جلب خواهد کرد. زیرا که ابتدا بایست عضو نشست، یا هرنامی که به خود بگیرد با هر پلانتفرم و اساسنامه ای، شد و سپس در آن چارچوب در زمینه مسایل زنان فعالیت کرد. زیرا که اولین گام در جلب نیروها، زن یا مرد، بیانیه یا برنامه سیاسی کلی است و نه بندی خاص در این بیانیه یا برنامه.

در مورد فعالیت زنان در جلسات نشست، بایستی گفت که به طور نسبی، (با توجه به نسبت زنان به مردان) زنان در بحث ها فعال بودند هرچند بیشتر در بحث های مربوط به مسایل زنان و نه در بحث های سرنوشت ساز. و در بولتن ها نیز، این امر به خوبی روشن بود. اما نکته غافلگیرکننده: رفقای زنی نیز که در بحث های مربوط به مسایل زنان در جمع فعال بودند حتا نتوانستند بین خود ارتباطی فراهم آورند تا در این زمینه که علاقه مشترک آنها بود به تبادل نظر بپردازند. در حالی که بسیاری از آنها در تشکل های زنان فعال هستند. و این پرسش موجه مطرح می شود که آیا این رفقا معتقدند که فقط در چارچوب تشکل های زنان بایستی به مسایل زنان پرداخت

ناشی از نظام طبقاتی است و امروز اقتصاد، سیاست و فرهنگ مسلط نظام سرمایه داری به آن تعیین می‌بخشند، بپردازم. در این باره بسیار گفته ایم، و محدود ماندن در قالب این بحث درست اما مجرد، به این سؤال مشخص پاسخ نمی‌دهد که چرا علیرغم وجود جنبش بسیار گسترده زنان علیه تبعیض جنسی در ایران، سازمان‌های سیاسی چپ این چنین با جنبش زنان بیگانه‌اند و چراتعداد قابل توجهی از زنان سوسیالیست از فعالیت متشکل سوسیالیستی جدا مانده‌اند.

همه می‌دانیم که حاکمیت ضد انقلاب اسلامی در ایران با سرکوب خونین جنبش‌های اجتماعی طبقه کارگر و سایر اقشار زحمتکش و قلع و قمع سازمان‌های چپ همراه بود. شکست خونین چپ در نبرد نابرابر با مرتجعین حاکم نه تنها به اعدام هزاران تن از زنان و مردان آگاه و انقلابی انجامید، بلکه به پراکندگی در صفوف آن بخشی از نیروها انجامید که ازمه‌لکه جان سالم به در بردند و عمدتاً ناگزیر شدند ایران را ترک کنند. بخش وسیعی از فعالین چپ با فعالیت متشکل در چهار چوب سازمان‌های سیاسی وداع کردند. یا به انفعال کامل گرائیدند. بخشی به عنوان چپ مستقل فعالیت را ادامه دادند. فعالیت متشکل این دسته، عمدتاً به فعالیت‌های دمکراتیک، و به تعریف من فعالیت برای رفم در نظام موجود محدود بود. طیف وسیعی که طی این سال‌ها از نیروهای متشکل سیاسی جدا شدند، هم دربرگیرنده زنان و هم مردان بود. اما در رابطه با زنانی که از سازمان‌های سیاسی چپ جدا شدند، عامل دیگری نیز عمل می‌کرد. آنها نسبت به عدم توجه سازمان‌های چپ به سرکوب زنان توسط جمهوری اسلامی، و وجود بقایای تفکر پادشاهی و مردسالاری در روابط حاکم بر سازمان‌های سیاسی چپ معترض بودند. این عامل سبب شد که طی تمام سال‌های گذشته رابطه سازمان‌های سیاسی موجود با زنانی که از سازمان‌ها کنده و اینک به طور عمده در تشکل‌های زنان فعالیت می‌کردند یک رابطه پرتنش، سرشار از سوء ظن و ستیز و گریز باشد. از یک سو تشکل‌های زنان در عین حال که بسیاری از زنان متشکل در آنها خود را سوسیالیست می‌دانستند، نقطه ستیزشان سازمان‌های سیاسی چپ بود. از سوی دیگر سازمان‌های سیاسی چپ رابطه‌ای کینه توزانه با تشکل‌های زنان داشتند. حال آن که، رابطه با مردانی که همین روند را پیموده و در تشکل‌های دمکراتیک و یا به طور فردی فعالیت می‌کردند، از نوع دیگری است. طی تمام این سال‌ها تشکل‌های دمکراتیک خواه در دفاع از حقوق پناهندگان شکل گرفته باشند، یا برای آزادی زندانیان سیاسی و غیره، همواره به‌طور رسمی و غیر رسمی مورد حمایت سازمان‌های سیاسی چپ بوده‌اند و حتا اعضاء و فعالان جریان‌های چپ از جمله تشکیل دهندگان یا فعالان تشکل‌های دمکراتیک هستند. اما رابطه با تشکل‌های زنان و زنان مستقل چپ مسیر دیگری را می‌پیماید.

باگذشت زمان، بخشی از فعالان مستقل خواه زن، خواه مرد، راه خود را حتا به لحاظ آرمانی نیز از جنبش چپ جدا کردند و در جنبش‌اصلاحات - که الزاماً به معنای حمایت از جناح اصلاح طلب رژیم نیست اما در هر صورت جنبشی برای اصلاح نظام موجود است و نه تغییر آن - جای گرفتند. بخش قابل توجهی از فعالان چپ منفرد نیز با شرکت در اتحاد - هایی که طی سال‌های گذشته شکل گرفته و به طور مشخص "نشست مشترک چپ" به فعالیت متشکل با هویت چپ روی آوردند. هرچند که این فعالیت هنوزیک فعالیت متشکل دریک تشکیلات واحد کمونیستی نیست، اما فعالیتی است متمایز از فعالیت مستقل و یا دمکراتیک. به این معنا، پدیده انفراد و فعالیت مستقل فردی در جنبش چپ که حاصل یک دوران

تاثیر افکار بورژوازی قرار ندارد؟ تا جایی که من میدانم رفقا به این دلیل خود را از جنبش کارگری کنار نمی‌کشند بلکه با فعالیت در آن می‌کوشند تا به آن جهت بدهند و از نفوذ افکار بورژوازی در این جنبش‌ها بکاهند. آیا اصولاً جنبشی می‌تواند کاملاً بورژوازی یا کارگری باشد؟ دقت شود که سخن از جنبش اجتماعی است با حضور طبقات، اقشار، احزاب، سازمان‌ها، محفل‌ها و افراد گوناگون. اما در هر زمان و مکان، یک سمت‌گیری طبقاتی، نظری خاص بر آن حاکم است و در نبود یک جنبش کارگری - کمونیستی نیرومند در جامعه، معمولاً نظرات حاکم بر جنبش‌های اجتماعی، نظرات بورژوازی یا خرده بورژوازی است. به این بحث طولانی نمی‌پردازم که سوسیا- لیسم تنها براندازی مالکیت خصوصی آن هم در سطح حقوقی نیست، بلکه یک نظم اقتصادی، اجتماعی و سیاسی دیگرگونه در تمام ابعاد زندگی انسانی است. و هر جنبش مترقی می‌تواند گامی باشد به سوی سوسیالیسم.

امانشست در رابطه با مسئله زنان چه باید بکند؟ ابتدا بایستی این خوش بینی را از خود دور کنیم که می‌توانیم از خارج کشور و در وضعیت کنونی چپ، جنبشی را در داخل ایران هدایت کنیم. سپس قبل از ارائه هر راه حلی، "مسئله زنان" را باید روشن کنیم. آن چه که "جنبش زنان" نامیده می‌شود، بایستی تعریف شود. نیروهای اجتماعی شرکت کننده آن کدام هستند؟ خواست‌های این جنبش چیست؟ کمبودهای آن کدام است؟ اکنون وضعیت زنان ایران در تمام زمینه‌ها، اعم از حقوقی و سیاسی و اجتماعی و اقتصادی به قدری اسفناک است که حتا موافقان درون و بیرون حکومتی، نیز به این جنبش توجه نشان می‌دهند و با فعالیت مستمر نظری و عملی می‌کوشند تا به آن راستای مطلوب خود را بدهند. اما اگرما به لزوم فعالیت در این جنبش که یکی از چندین جنبش موجود در ایران است، معترفیم و اگر می‌خواهیم از حد شعار و کلی‌گویی در محدوده خاصی فراتر رویم، بایستی پس از ارزیابی‌های فوق، مخاطبان خود را درون جنبش زنان روشن کنیم، علاوه بر خواست‌های عمومی، خواستهایی را که از نظر ما بایستی متحقق شوند، بدون کنیم؛ بکوشیم راه کارهای مناسب برای دست یافتن به مخاطبان خود و ترویج این نظرات و خواست را بیابیم.

یعنی نخست بیاندیشیم، تبادل نظر کنیم، به نتیجه برسیم و آنگاه دست به عمل بزنیم.

## پروین نیک آئین :

اگرخواهم برمبنای میزان مشارکت زنان در دو اجلاس گذشته "نشست مشترک" و همچنین برپایه اطلاعات کلی که در باره فعالین و واحدهای "نشست مشترک" در کشورهای مختلف دارم قضاوت کنم، می‌توانم بگویم نسبت مشارکت زنان در "نشست مشترک" کمی بالاتر از میانگین مشارکت زنان در سازمان‌های سیاسی تشکیل دهنده این اتحاد است. اما در هر حال در "نشست مشترک" نیز زنان کمتر از یک چهارم مجموعه فعالین را تشکیل می‌دهند. با این توضیح کوتاه، به بخش دوم سؤال می‌پردازم. واقعیت این است که میزان مشارکت زنان در فعالیت سازمان یافته جریان‌های چپ بسیار نازل است. در این جا نمی‌خواهم به دلایل تاریخی فرودستی زنان و محدود بودن عرصه‌های اجتماعی فعالیت آنان که

من به امید رسیدن روزی هستم که جریان‌های متشکل چپ با بازنگری در تفکرات و شیوه‌های رفتاری‌شان چنان فضایی را ایجاد کنند که فعالین زن سوسیالیست به فعالیت متشکل در این سازمان‌ها روی بیاورند و زنان سوسیالیست مستقل با پیوستن به چپ متشکل، شیوه اعتراض و مبارزه منفعل علیه نارسایی‌ها و اشتباهات چپ را به مبارزهای فعال و تعرضی تبدیل کنند.

من به امید روزی هستم که با پیوستن دو پاره این تن واحد، جنبش چپ بتواند برجستگی‌های زنانه را تأثیر بگذارد و این جنبش عظیم، برحق و سرشار از انرژی و شور و شوق مبارزه برای یک زندگی بهتر را به یکسره به دست جریان‌های بورژوازی نسپرد. آیا "نشست مشترک" می‌تواند با انگشت گذاشتن برمسئله ستم‌جنسی، و مذهب و سرمایه که عوامل اصلی تداوم ستم جنسی هستند، با نقد بی‌رحمانه فرهنگ متحجر مردسالار نقبی به جنبش زنان بزند؟ آیا "نشست مشترک" می‌تواند دو پاره این تن واحد را به یکدیگر پیوند دهد؟

رها:

با تشکر از رفقای نشریه کار که با دامن زدن به چنین گفتگوهایی، به تقویت نشست مشترک یاری می‌رسانند.

در مورد سؤال نخست، راستش من نمی‌دانم طرح این سؤال از چه زاویه‌ای برای نشریه کار مطرح است و پاسخ به آن قرار است چه مسئله‌ای را حل کند. اگر موضوع در چهار چوب یک کارپژوهشی جامعه‌شناسی مورد توجه قرار گرفته و از نقطه نظر بررسی آماری ترکیب جنسی نیروهای درگیر در مبارزه سیاسی به طور اعم و در درون نیروهای نشست مشترک به طور اخص مطرح باشد، خوب می‌توان در این چهار چوب به آن پاسخ داد. اما از آن جایی که تصویری که هدف نشریه کار یک چنین ارزیابی نیست، لذا تمایل ندارم به این سؤال به طور مشخص جواب بدهم. علت آن هم این است که می‌تواند زمینه ساز برخی سوء تفاهات و کج فهمی‌های گمراه‌کننده گردد.

حرکت نیروهای نشست مشترک، یک حرکت سیاسی-اجتماعی باهدف -مندی‌های مشخص مبارزاتی است. در مورد مضمون و اهداف فعالیت این مجموعه در بحث‌های پلاتفرمی اخیر در بولتن مباحثات، بسیار سخن رفته و نیازی به تکرار آن نمی‌بینم. در درون این مجموعه اگرچه بر سر اهداف و مبنای برنامه‌های و پلاتفرمی، اختلاف نظرهایی وجود دارد، با این حال به جرات می‌توانم بگویم همه ما بر این توافق هستیم که عرصه فعالیت ما، یک عرصه مبارزه سیاسی-طبقاتی است، عرصه‌ای است که در آن تلاش می‌شود برای مشکلات و معضلات مبارزه سیاسی در جامعه، به یک رشته راهجویی‌های عملی و نظری دست یافته شود. در این مجموعه سر و کار ما با احزاب و سازمان‌ها، جریان‌ها و افراد کمونیست و انقلابی است که می‌کوشند در مبارزه عمومی که در جامعه ما جریان دارد، دخالت‌گر باشند و جنبش اجتماعی در ایران را در راستای اهداف واقعی‌اش قدمی به جلو سوق دهند. در این جا موضوع فعالیت ما یک جنبش عظیم اجتماعی در عرصه‌های مختلف سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اخلاقی، باتنوع و شاخص‌های خاص و ویژه جامعه ما است. طبیعی است که در این عرصه عظیم اجتماعی، جنبش کارگران، زنان، جوانان و ملیت‌های، حلقه‌های کلیدی هستند که نقش اساسی و تعیین‌کننده در سرنوشت انقلاب آتی ایران دارند. از همین رو پیوند درونی جریان‌های چپ و انقلابی و از آن جمله جریان نشست مشترک با این جنبش، یکی از شاخص‌های موفقیت وجدی بودن هر جریان سیاسی در پیشبرد اهداف مبارزاتی‌اش می‌باشد. حال سؤال این است که آیا میزان دخالت‌گری و تأثیرگذاری جریان‌های چپ و انقلابی و از آن جمله

شکست بود، اکنون پدیده‌ای مربوط به گذشته است. دورنمای امید بخشی که رشد جنبش طبقه کارگر و سایر جنبش‌های اجتماعی در ایران ترسیم نموده، گرایش به فعالیت متشکل سوسیالیستی را دامن زده است. اما مسئله زنان فعال سوسیالیست که به صورت مستقل فعالیت می‌کنند، هنوز به عنوان یک پدیده به جای خود باقی است. چرا سازمان‌ها و جریان‌های متشکل چپ طی این سال‌ها نتوانسته‌اند زنان مستقل سوسیالیست را که در آرمانخواهی و در مبارزه عملی برای نظامی برتر چیزی از سایرین کم ندارند، جذب کنند؟ چرا زنان که خود را سوسیالیست می‌دانند، به جای فعالیت متشکل سوسیالیستی، به فعالیت فردی آن هم عمدتاً برسر مسئله زنان اکتفا می‌کنند؟

من اعتراض زنان سابقاً فعال در صفوف سازمان‌های سیاسی در رابطه با: ۱- عدم درک حساسیت مسئله زنان توسط سازمان‌های چپ، ۲- وجود بقایای تفکر مردسالاری در روابط درونی جریان متشکل چپ علی‌العموم را اعتراضی به حق می‌دانم. اما زنان چپ‌اکنون مستقل، یک شیوه اعتراض منفعل را در پیش گرفتند. آنها سازمان‌های سیاسی - به تعبیر آنها مرد سالار - را رها کردند و با خروج از این سازمان‌ها، خود را عمدتاً به فعالیت در رابطه با مسئله زنان - که تنها یکی از حوزه‌های فعالیت مرتبط با جنبش سوسیالیستی است - محدود نمودند. سازمان‌های سیاسی هم در برخورد واکنشی نسبت به فعالیت‌های زنان و به عبارت بهتر نقی فعالیت‌های آنان نه تنها تلاشی برای جذب دوباره این فعالین سوسیالیست نکردند، بلکه با محدودتر شدن مشارکت زنان در صفوفشان، در عمل از جنبش زنان فاصله بیشتری گرفتند. نتیجه، وضعیتی است که امروز با آن مواجهیم؛ جنبش زنان در ایران طی تمام سال‌های گذشته، پر دامنه‌ترین و مداوم‌ترین جنبش اعتراضی علیه جمهوری اسلامی بوده است، اما به جرات می‌توان گفت شناخت سازمان‌های چپ از این جنبش محدودتر از هر جنبش اجتماعی دیگر است. سازمان‌های چپ از جنبش ملی یا حتا جنبش دانش‌جویی شناخت بیشتری دارند تا از جنبش زنان. زنان سوسیالیست منفرد نیز علیرغم این که فعالیت‌شان اساساً بر روی مسئله زنان متمرکز است، نمی‌توانند تأثیرگذاری چندانی بر جنبش زنان ایران و بخش رادیکال آن داشته باشند چرا که خود متشکل نیستند و با جریان سازمان یافته چپ ارتباطی ندارند.

جریان‌های سوسیالیست پیگیرترین مدافعان برابری زن و مرد هستند، اما مادام که این جریان‌ها نتوانند فضای تنفسی ایجاد کنند که زنان سوسیالیست در صفوف آنها فعالیت کنند، دفاعشان از برابری زن و مرد و رفع تبعیض جنسی در حد یک دفاع آرمانی باقی می‌ماند و دره‌های عمیق این جریان‌ها را از جنبش زنان جدا می‌کنند.

زنان منفرد سوسیالیست چگونه می‌توانند این تناقض را پاسخ دهند که پیش شرط برابری اجتماعی زن و مرد را انجام تحولات سوسیالیستی می‌دانند، اما منفرد و مستقل‌اند. جنبش سوسیالیستی جنبشی است که ستون فقرات آن طبقه کارگراست و فعالیت سوسیالیستی الزاماً فعالیت متشکل است. آحاد پراکنده فعالان سوسیالیست جز حل شدن در جنبش فرمیستی سرنوشتی نخواهند داشت.

زنان سوسیالیست مستقل، و سازمان‌های سیاسی چپ دو پاره تن واحدی هستند که تحت شرایط تاریخی مشخصی از یکدیگر جدا شده‌اند. نه زنان مستقل سوسیالیست می‌توانند بدون پیوند تنگاتنگ با چپ سازمان یافته فعالیت سوسیالیستی داشته باشند و نه سازمان‌های سیاسی چپ می‌توانند با ساخت و بافت کنونی و در ادامه روند کنونی نقشی در رادیکالیزه کردن و متشکل کردن جنبش زنان ایفا کنند. جنبش سازمان یافته چپ متعلق به مردان نیست، همان گونه که مسئله زنان بدون پیوند بخش آگاه و پیگیر جنبش زنان با جنبش طبقه کارگر و تشکل‌های سوسیالیستی حل نخواهد شد.

جریان نشست مشترک در این جنبش‌ها، چه رابطه‌ای با ترکیب درونی این جریان‌ها از نقطه نظر جنسی، ملیتی و سنی دارد؟ آیا اگر عمده نیروهای نشست مشترک را مثلاً کردها و یا جوانان تشکیل می‌دادند، این بدان معنا می‌بود که این جریان با جنبش خلق کرد و یا جنبش جوانان، پیوند درونی داشته و یا به مشکلات و معضلات این جنبش‌ها پاسخ درست و انقلابی داده است؟ آیا رفقای کرد و یا ترک ما مجاز هستند و حق دارند که به صرف نقش و اهمیت جنبش‌های ملی در مبارزات جاری در ایران، خواهان یک نقش و یا حق ویژه‌ای برای خود در چهار چوب نشست مشترک باشند؟ فکر می‌کنم پاسخ همه ما به این پرسش‌ها منفی است. همین‌طور در مورد زنان و جنبش زنان نیز قضیه به همین منوال است. تعداد زنان و یا نقش زنان در کارکردهای نیروهای نشست مشترک، نمی‌تواند هیچ‌گونه معیار و ملاک قضاوتی در مورد موضع و نقش نشست مشترک در ارتباط با مسئله زنان و جنبش زنان باشد. فعالیت در این عرصه از مبارزات اجتماعی، تاثیرگذاری بر جنبش انقلابی زنان، یک مسئله برنامه‌ای است که به عرصه خط‌مشی‌ها و سیاست‌ها مربوط می‌گردد و در این رابطه کاملاً علی‌السویه است که این خط‌مشی و سیاست‌ها به وسیله چه کسانی و از چه جنسی پیش برده شود. در حالت متعارف، معمولاً چنین است که در یک مجموعه کمونیستی افراد برحسب میزان آگاهی و دانش سیاسی‌شان، برحسب تشکل‌پذیری و جدی بودنشان در پیش برد اهداف تعیین شده جمعی و براساس قابلیت‌های مشخص سیاسی، اخلاقی و اجتماعی‌شان است که در جایگاه‌های مشخص قرار گرفته و در تقسیم کار درونی مجموعه، نقش و وظایف کمتر و یا بیشتر مهم و اساسی به عهده می‌گیرند. حال این که در واقعیت مشاهده می‌کنیم که تعداد زنان و یا نقش زنان در تشکلات سیاسی در مجموع و در نشست مشترک به طور مشخص کمتر از مردان است، این موضوع دیگری است که ریشه‌های تاریخی معینی داشته و ارزیابی جداگانه‌ای را می‌طلبد که فکر می‌کنم در شرایط کنونی با توجه به انبوه معضلات و مشکلات برنامه‌ای حل نشده که در برابر این مجموعه قرار دارد، فاقد اولویت مشخص می‌باشد. ضمن آن که معتقدم که طرح این مسئله به این شکل که "نقش زنان در نشست مشترک چگونه است." می‌تواند زمینه‌ساز برخی تفکرات نادرست از مفهوم و مضمون برابری اجتماعی زن و مرد گشته و یک نوع تفکر مرد ستیزانه و یا رقابت با مردان را دامن زند. در این رابطه می‌خواهم کوتاه به این نکته اشاره کنم که تسلط مردان بر زنان و یا حتی تفکر و یا فرهنگ زن ستیزانه و مرد سالارانه بسیاری از مردان، ناشی از خصوصیات ذاتی و یا سنتی آنها نیست. این امر عوامل اقتصادی-اجتماعی دارد که پیدایش آن معلول یک شرایط تاریخی بوده است. یعنی تحولی که در شرایط اقتصادی اجتماعات بشری رخ داد که در نتیجه آن موقعیت اجتماعی زنان در قیاس با مردان به تدریج تنزل یافت، تا آن جا که جامعه تسلط مردان بر زنان را رسمیت بخشید. از همین رو تغییر موقعیت زنان از یک موقعیت فرودست به یک موقعیت برابر با مردان، تنها در مبارزه با مردان، تنها در مبارزه با فرهنگ مرد سالاری پیش برده نمی‌شود. مادام که زنان نقش فعالی در فرآیند - های زندگی اقتصادی اجتماعی و سیاسی در جامعه ایفا نکنند، مادام که زنان پا به پای مردان در پذیرش مسئولیت‌های خطیر اجتماعی شرکت نکنند، هیچ چشم اندازی برای تغییر موقعیت زنان در جامعه قابل تصور نیست. جامعه مرد سالار شد، دقیقاً به این دلیل که مردان نقش اصلی را در فعالیت‌های اقتصادی، سیاسی، نظامی و فرهنگی جامعه برعهده گرفتند و زنان در چهار دیواری خانه و زندگی خانوادگی و نگهداری از کودکان محبوس گردیدند. این رابطه اجتماعی را که یک

فرایند تاریخی است، نمی‌شود با یک رشته اقدامات مکانیکی علیه مردان و فرهنگ مردسالاری و یاد رقابت با مردان به چالش طلبید. ما در تاریخ شاهد هستیم که با پیدایش سرمایه داری و در جریان توسعه سرمایه داری در کشورهای پیش رفته، که با تحولات بورژوا-دمکراتیک همراه بوده است، به همان نسبت که زنان توانستند نقش اجتماعی را در جامعه ایفا کنند، به همان نسبت نیز توانستند موقعیت اجتماعی خود را در ارتباط با مردان تغییر دهند. با این حال روشن است که حتی در پیشرفته ترین دموکراسی‌های بورژوازی نیز برابری کامل زنان و مردان وجود ندارد و در تحلیل نهایی جامعه همچنان خصلت عمومی مردسالارانه را حفظ کرده است.

برابری کامل موقعیت اجتماعی زنان و مردان تنها با برابری کامل انسان‌ها در ارتباط با وسایل تولید و شرکت آن‌ها در تقسیم کار اجتماعی ممکن می‌گردد. کمونیسم افق درخشان رهایی کامل بشریت و پایان همه نابرابری‌ها و بی‌حقوقی‌های اجتماعی انسان‌ها و از جمله پایان اسارت و فرودستی زنان در جامعه است. از همین رو در کشور - هایی که در برابر یک انقلاب بی واسطه سوسیالیستی قرار دارند، جنبش اجتماعی زنان علیه هرگونه تبعیض و نابرابری‌های جنسی، به جزئی جدایی ناپذیر از جنبش سوسیالیستی عمومی طبقه کارگر تبدیل گردیده است. در این جوامع مردان و زنان کارگر و زحمتکش دوش به دوش یکدیگر برای امحاء هرگونه نابرابری‌های اجتماعی و اسارت انسان‌ها مبارزه می‌کنند.

اما در کشور ما که تحت حاکمیت یکی از خشن‌ترین و سیاه‌ترین دیکتاتورهای فوق ارتجاعی تاریخ قرار دارد، جنبش اجتماعی زنان چهره دیگری دارد. رژیم جمهوری اسلامی با برقراری انسداد کامل سیاسی و سرکوب هرگونه گرایش دمکراتیک و آزادی خواهانه در جامعه و با هجوم به همان یک‌رشته حقوق اجتماعی صوری و محدود زنان در رژیم گذشته، تا حد تقدس بردگی زنان پیشرفت و به بی‌حقوقی کامل زنان، اسارت و فرودستی آنان جنبه نهادی، حقوقی و قانونی بخشید. از این رو جنبش اجتماعی زنان در جامعه ما یک جنبش سرنگونی خواه است و عملاً با مسئله سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی و دمکراتیزه کردن کامل جامعه گره خورده است. جنبش زنان برای احقاق حقوق اجتماعی برابر با مردان، قبل از آن که جزئی از یک جنبش سوسیالیستی باشد، جزئی از یک جنبش عظیم اجتماعی دمکراتیک است که وسیع‌ترین اقتشار عمومی جامعه را در بر می‌گیرد. در همین جابه سؤال دوم شما می‌رسم و معتقدم که نشست مشترک با توجه به شدت و وسعت و نقش جنبش زنان در کل جنبش اجتماعی عمومی جاری در ایران، می‌باید در وهله اول با توضیح سیستماتیک و دایمی ریشه‌های نابرابری اجتماعی زنان، خصلت عمومی این جنبش و اهداف آن را در سطح هر چه وسیع‌تری در میان مردم تبلیغ و ترویج نماید و خط و مرز جنبش انقلابی زنان به مثابه یک جنبش سرنگونی طلب را با کلیه گرایش‌های رفرمیستی و فمینیستی در درون این جنبش روشن گردانیده و علیه آنها به یک‌کار روشنگرانه جدی دست زند. در عین حال پیشنهاد من نه فقط به همه زنان، بلکه به همه نیروهای نشست مشترک این است که در اجلاس عمومی آتی نشست، کمیسیونی به نام کمیسیون زنان، متشکل از کلیه گرایش‌های موجود در نشست مشترک (صرف نظر از جنسیت آنها) تشکیل گردد که وظیفه تدوین مبانی اساسی حقوق پایه‌ای زنان و تبلیغ و ترویج مستمر این مبانی اساسی پذیرفته شده را به عهده بگیرد و در جهت تاثیرگذاری، تقویت و ارتقاء جنبش زنان در داخل و خارج کشور تلاش کند.



## اخباری از ایران

-خانه‌اخیر، به‌همین دلیل تعطیل و کارگران آن بیکار شده‌اند. کارگران چاپ نسبت به این مسئله اعتراض دارند. هم‌اکنون کارگران این چاپخانه هادرمعرض بیکاری‌اند. نسبت به آینده شغلی خود نگرانند و خواستار ضمانت شغلی می‌باشند.

### \* ضرب و شتم کارگران مجتمع مسکونی

بیش از ۲۰۰ تن از ماموران شهرداری منطقه دو تهران، طی یک هجوم وحشیانه به مجتمع مسکونی فرهنگیان که از قبل برنامه ریزی شده بود، ساکنین این مجتمع و نیز کارگرانی که در این مجتمع مشغول به کار بودند را به شدت مورد ضرب و شتم قرار دادند. مامورین شهرداری ضمن وارد ساختن خسارات مالی به اموال معلمان این مجتمع، دهها نفر را نیز مجروح و زخمی ساختند که برخی از آنها به بیمارستان منتقل شدند.

### \* اعتراض سراسری پرستاران

روز شنبه ۲۹ شهریور، پرستاران کشور، در اعتراض به متحقق نشدن مطالبات خود، دست به اعتراض زدند. در این روز پرستاران بانصب اتیکت بر روی سینه خود، مطالبات پرستاران را اعلام و یادآوری نمودند و برخاست ها و حقوق مشترک پرستاران تاکید کردند. از جمله این خواست‌ها، افزایش حقوق و دستمزد، کاهش ساعات کاری، کاهش بیکاری، متوقف کردن اجرای ماده ۱۹۲ در رابطه با خصوصی سازی خدمات پرستاری، رفع تبعیض در پرداخت کارانه به پرستاران و لحاظ کردن عنوان کار-شناسی در احکام حقوقی و کارگزینی دارندگان مدرک کارشناسی، می‌باشد. تهران، گناباد، همدان از جمله شهرهایی است که خبر اعتراض پرستاران آن، در رسانه‌های گروهی به اختصار انعکاس یافت.

### \* بیکارسازی ادامه دارد

حسین کاظمیان، مدیرکل امور فنی بیمه شدگان سازمان تامین اجتماعی به خبرگزاری ایلنا گفت: با تصویب قانون نو سازی صنایع در مراحل اولیه، احتمال بیکاری ۳۰ هزار کارگر وجود دارد. وی اضافه کرد که آمار افراد تحت پوشش صندوق بیمه بیکاری در ابتدای سال

## اخبار کارگری جهان

### \* اعتصاب معدنچیان لهستان

بازنوبت به معدنچیان لهستان رسیده است که طعم تلخ اخراج و بیکاری را تجربه کنند. دولت این کشور، تحت فشار پارلمان اروپا، باید تعداد بیشتری از معدن ذغال سنگ این کشور را به بهانه "زیان دهی" تعطیل کند. به این ترتیب تا پایان سال ۲۰۰۶ میلادی، بیش از ۲۵ هزار کارگر کار خود را از دست داده و به صف بیکاران می‌پیوندند. اگر سرمایه داران اروپا با این کار تلاش دارند که نقش دولت در اقتصاد را به حداقل ممکن کاهش دهند، اما هزاران معدنچی این کار را تلاشی جنایت کارانه علیه خود و زنان و کودکان خود می‌دانند. چرا که در این کشور هیچ خبری از تامین اجتماعی نیست و بیکاری چیز دیگری جز فقر، گرسنگی و تنهایی روحی و جسمی برای این کارگران و خانواده‌های آنها نخواهد بود. این ها واقعیات روزمره هزاران اخراجی در کشورهای اروپای شرقی است. و معدنچیان لهستان نیز قطعا استثنایی بر این قاعده نخواهند بود. در این شرایط است که آتش مبارزه برای زندگی در میان معدنچیان شعله گرفته است. روز ۲۶ سپتامبر، هزاران نفر از کارگران معدن در جنوب لهستان برای چهارمین بار در این ماه دست به یک اعتصاب یک روزه زدند. کارگران در این روز راه‌های ارتباطی به ۱۶ معدن منطقه Katowice را مسدود کردند. کارگران راه آهن دولتی لهستان هم در همبستگی با معدنچیان این کشور در همین روز به مدت ۳ ساعت از حرکت تمام قطارهای مسافری و باری جلوگیری نموده و از مقامات دولت خواستار توقف تعطیلی معدن این کشور شدند.

جاری ۱۱۶ هزار نفر بوده است و در حال حاضر ۱۲۰ هزار است که تا پایان سال جاری به ۱۵۰ هزار نفر افزایش می‌یابد. کاظمیان در ادامه سخنان خود گفت: سال گذشته با اجرای طرح تغییر ساختار در سطح ۴۷ کارگاه، ۱۸۲۵۴ تن از کارگران زیر پوشش صندوق قرار گرفتند که از این تعداد ۳۴ کارخانه با ۱۵۵۴۸ کارگر، مربوط به صنایع نساجی بود.

### \* اجتماع اعتراضی فرهنگیان

روز های ۲۷ و ۲۸ شهریور ماه، یک همایش از تشکل های صنفی فرهنگیان سراسر کشور، در شهر همدان برگزار گردید. در این همایش که تشکل هایی از تهران، اصفهان، رشت، کرمانشاه، شیراز، آستانه اشرفیه، یزد، مشهد و همدان حضور داشتند، از عملکرد ۲۵ ساله جمهوری اسلامی در بخش آموزش و پرورش و نگرش آن به مقوله آموزش و پرورش انتقاد به عمل آمد. دبیرکل "کانون صنفی معلمان ایران" در گفتگو با خبرنگار ایلنا چنین اعلام کرد که روز ۱۳ مهر، معلمان ایران به یک آکسیون اعتراضی سراسری دست خواهند زد و از طریق تجمع در ادارات آموزش و پرورش، نسبت به حقوق پایمال شده خویش اعتراض خواهند کرد.

### \* تجمع اعتراضی دانشجویان

دانشجویان دانشگاه فردوسی مشهد، در اعتراض به احکام صادره از سوی کمیته انضباطی و محروم ساختن شماری از دانشجویان از یک ترم و دو ترم تحصیل، از صبح روز دوشنبه هفتم مهر ماه، در برابر ساختمان مرکزی دانشگاه، دست به تجمع و تحصن زدند. دانش جویان اعلام کرده‌اند تا لغو کامل این احکام، به تحصن ادامه خواهند داد.

### \* دو خبر کوتاه

- روزنامه همشهری از قول داود آهنگران رئیس اتحادیه نساجی نوشت که فقط در تهران ۱۱۰ کارخانه نساجی تعطیل و ۱۶۰۰ نفر بیکار شده‌اند.

- باقر امامی عضو کمیسیون اجتماعی مجلس ارتجاع در گفتگو با ایلنا اعتراف کرد که دولت رقم واقعی آمار بیکاران را اعلام نمی‌کند. وی گفت: آمار واقعی بیکاران کشور ۵ تا ۶ میلیون نفر است.



## ارگان سازمان فدائیان (اقلیت)

### را بخوانید

## به اشغال عراق پایان دهید . . .

پادگان‌های ارتش وحتاصحبت ازاعزامسربازان "گارد ملی" آمریکا به خاک عراق است. در این میان اما میلیون ها انسان مخالف جنگ و غارت گری امپریالیست‌ها بیکار ننشسته واز آغاز اولین زمزمه‌های جنگ‌طلبانه امپریالیست - ها باتمام توان به مقابله با اقدامات جنایت کارانه آنان برخاستند. هرچند نقطه‌آغاز جنبش عظیم ضد جنگ آمریکا بود، اما مدتی نگذشت که کمیته‌های محلی این جنبش درتمام شهرهای بزرگ و کوچک جهان شکل گرفت و این نقطه آغاز یک رشته اعتراضات جهانی بود که نقطه اوج آن بدون شک تظاهرات ۱۵ فوریه امسال بود که بیش از ۱۵ میلیون نفر در سراسر جهان به خیابان‌ها آمدند و اعتراض خود به جنگ امپریا- لیست ها درعراق را به نمایش گذاشتند. اکنون یک سال پس از سخن رانی های پسر و صدای جورج بوش، اوضاع تغییر کرده است. طنز تاریخ کار را به جایی رسانده که رئیس جمهور آمریکا، که زمانی سرمست ازجنون قدرت صحبت از "بی مصرف" شدن سازمان ملل می نمود، باید روز ۲۳ سپتامبر از تریبون شورای امنیت تمام کشورهای قدرتمند جهان رابه واقع بینی دعوت کند واز آنها بخواهد که سهم خود را دربرقراری دمکراسی و بازسازی عراق با پرداخت مبالغ نجومی واعزام سرباز و ساز و برگ نظامی ادا کنند. این سخنان رهبر امپریالیست ها آشکارا نشان از شکست طرح اشغال فوری عراق و چپاول ثروت‌های این کشور دارد. اگر زمانی امپریا- لیست ها تبلیغ می کردند که وظیفه آنها به محض سرنگونی رژیم دیکتاتور عراق به پایان خواهد رسید، اکنون باید نقش‌اشغالگران نظامی این کشور را برای مدتی نامحدود ایفا نمایند و این هم زمینه‌های عینی رشد نارضایتی درتمام کشورهای موافق جنگ را هم فراهم آورده است. انعکاس این نارضایتی را می توان دررشد مجدد جنبش ضد جنگ مشاهده نمود. نخستین حرکت جهانی پس از پایان جنگ این بار برای اعتراض به اشغال نظامی عراق و فلسطین و برای باز- گرداندن سربازان ارتش بمخانه‌های خود همچون سال گذشته در روزهای ۲۷ و ۲۸ سپتامبر، که سومین سالروزآغاز مبارزات مجدد مردم فلسطین علیه اشغالگران صهیونیست است، انجام گرفت. مرکز این اعتراضات شهرلندن بود. دراینجادهها هزار نفر به خیابان‌های شهر لندن آمدند و ضمن افشاء تبلیغات دروغ دولت این کشور خواهان استعفای فوری تونی بلر شدند. تظاهركنندگان خواهان بازگردان سربازان انگلیسی از عراق و

## درآستانه اجلاس سوم نیروهای کمونیست و چپ

کهاعلام کرده‌ایم خواهان سرنگونی جمهوری اسلامی، درهم‌شکستن ماشین دولتی بورژوازی، حکومت کارگری و استقرار یک دولت شورایی هستیم، باید در پلاتفرم خود بیان مشخصی به آنها بدهیم. این پلاتفرم یکی از ضروریات اتحاد است. بدیهی ست که بر هر اتحادی ضوابط ومناسباتی حاکم است. باید از طریق یک آئین نامه یا اساسنامه ضوابط ومناسبات را مشخص سازیم. این اتحاد همچنین باید نام مشخصی داشته باشد که منطبق برمضمون پلاتفرم واساسنامه آن باشد. و بالاخره نیرو -هایی که پای این اسناد را امضاء می‌کنند، خود را موظف به اجرای آنها بدانند.

اکنون پس ازگذشت دو سال ازاجلاس نخست، همگان واقف اند که دیگر ادامه کار به روال گذشته ممکن نیست. اجلاس سوم هر تصمیمی که اتخاذ کند، درواقع سرنوشت این اتحاد را مشخص کرده است.

بدیهی ست که هر سازمان و فردی که بااحساس مسئولیت به مسائل جنبش کمونیستی، کارگری و چپ برخورد می کند، باید تلاش کند که این تصمیم مبتنی بر آینده وچشم انداز روشنی برای اتحاد باشد.

سازمان ما نیزبه سهم خود تلاش خواهد کرد که تصمیمات اجلاس سوم بر بن‌بست موجود غلبه کند و موجب شکل‌گیری، استحکام و رشد و ارتقاء اتحاد نیروهای چپ و کمونیست‌گردد. راهی نیست جز این که همه ما متحداً اقدام کنیم و تلاش نمائیم تا اتحادی شکل بگیرد که بتواند نقشی فعال درمبارزه طبقاتی و تحولات سیاسی آتی ایران داشته باشد.

## کمک های مالی رسیده

### کانادا - ونکوور

ستاره ۲۰ دلار کانادا  
سبلان ۲۰ دلار کانادا

درکارشماره ۴۱۲، کد کمک مالی ازسوییس نیما و آیدا ( به یاد بیژن مجنون) می باشد که بدین وسیله اصلاح می شود!

اختصاص هزینه‌های نجومی نظامی دولت، به امر گسترش مراکز آموزشی، ایجاد اشتغال و بهبود شرایط زندگی مردم شدند. سازمان دهندگان اعتراضات شهر لندن، ازتظاهر کنندگان دعوت نمودند که دراعتراضاتی که به مناسبت سفرجورج بوش در ماه نوامبر در این شهر برگزار خواهد شد، شرکت کنند.

درپایتخت یکی ازکشورهای اروپایی متحد جورج بوش درجنگ باعراق، یعنی اسپانیا هم‌هزاران نفر درخیابان‌ها راه پیمایی کردند و خواهان استعفای فوری رئیس جمهوراین کشور شدند. در این‌جا هم تظاهركنندگان از دولت خواستند که بیش از ۱۳۰۰ سرباز "حافظ صلح" اسپانیا را به فوریت به اسپانیا برگرداند.

در سئول پایتخت کره جنوبی، مخالفان جنگ به خیابانها آمدند وپس ازراهپیمایی درخیابان های مرکزی شهر درمقابل سفارت آمریکا تجمع نمودند. تظاهركنندگان ضمن مخالفت با اشغال نظامی عراق، با اعزام سربازان ارتش کره جنوبی که به تازگی ازسوی دولت آمریکامطرح شده است مخالفت نمودند.

در ترکیه هم دو شهر استانبول و آنکارا شاهد اعتراض مخالفین جنگ و اشغال نظامی عراق توسط امپریالیست‌ها بود. علاوه بر این تظاهر کنندگان مخالفت خود را با تلاش های دولت مبنی برگسیل ارتش ترکیه تحت‌عنوان "نیروهای حافظ صلح" به مناطق شمال عراق اعلام نمودند. در تظاهرات شهراستانبول، پرچم امپریالیسم آمریکا به آتش کشیده شد و تعدادی از تظاهر- کنندگان توسط پلیس دستگیر و روانه زندان شدند.

علاوه بر این در شهرهای پاریس، آتن، وین و برلین نیزمخالفان جنگ و اشغال عراق بابرپایی تظاهرات، مخالفت خود با امپریالیست ها و همبستگی خود را با مردم ستمدیده عراق به نمایش گذاشتند.

درهمین حال جنبش ضد جنگ در حال تدارک بر -گزاری یک حرکت اعتراضی جهانی با شعار " به اشغال نظامی عراق پایان دهید، سربازان ارتش را به خانه برگردانید" است که روز ۲۷ اکتبرانجام خواهد گرفت. درعین حالاعتراضات روز ۲۷ اکتبر امسال، یادآور تظاهرات جهانی ضد جنگ است که در روز ۲۵ اکتبر سال گذشته در بیش از ۱۲۰ شهر جهان برگزار شد که صدها هزارنفر در آن شرکت کردند وبه امپریالیست ها نشان دادند که وجدان بشریت بیدار است و تنها راه توقف جنگ و کشتار و خونریزی مردم جهان مقابله مستقیم و آشکار با جنگ‌طلبان امپریالیست است.

## پاسخ به سئوالات

از سربازان آمریکایی بسیج نمود. ممکن است در این میان چیزی عاید حزب دمکرات کردستان عراق و اتحادیه میهنی شده باشد که حتما شده است، اما چیزی عاید مردم زحمتکش و ستم دیده کردستان نخواهد شد. از روزهم روشن تر است که یک قدرت امپریالیست که تمام موجودیت اش بر ستمگری، استثمار و کشتار بنا شده است، هرگز نمی تواند حامی مردمی باشد که اسارت و ستم کنونی آنها نیز نتیجه سیاستی امپریالیستی ست که سال ها پیش بر این مردم ستم دیده تمیل شد. امپریالیسم استفاده خود را خواهد کرد و سیاست اش را هم پیش خواهد برد و بعد هم این توده زحمتکش مردم کرد هستند که همچنان در بند اسارت و ستم باقی خواهند ماند. تا زمانی که جنبش مردم کردستان تحت رهبری این جریانات بورژوازی باشد، همواره مردم کردستان قربانی بند و بست های این رهبران با قدرت های منطقه ای و جهانی باقی خواهد ماند. این ماجرایست که اکنون سالهاست ادامه دارد.

در کردستان ایران البته وضع تا حدودی به علت سطح بالاتر آگاهی مردم و نفوذ گرایشات چپ متفاوت است. اما در این جا نیز یک نیروی محلی و منطقه ای که البته دقیقا به علت محلی و منطقه ای بودنش به ناگزیر سازمانی بورژوا یا خرده بورژواست، افق دیدش از محدوده کردستان فراتر نمی رود و چون در این محدوده قادر نیست به تنهایی کاری را از پیش ببرد، لذا هر لحظه مستعد سازش و بند و بست با قدرت های حاکم در ایران، قدرت منطقه ای و یا بین المللی ست. بنابراین عجیب و غریب نیست که از حزب دمکرات بشنویم، اشغال نظامی کشورهای دیگر نور امید است در دل خلق های محروم منطقه. همان گونه که عجیب و غریب نبود، رهبران این حزب با جمهوری اسلامی به پای مذاکرات سازش بروند. این نه فقط از ماهیت بورژوازی حزب دمکرات کردستان ایران بلکه از خصلت محدود و منطقه ای حیطه فعالیتش ناشی می گردد. سازمان زحمتکش کردستان نیز تازه دارد گام در جایی می گذارد که حزب دمکرات کردستان ایران سال ها پیش گذارده است. اما چنان چه همین مسیر محلی گرایی و ناسیونالیسمی را که در پیش گرفته ادامه دهد، ناگزیر است به علت اوضاع جهانی و منطقه ای با سرعت بیشتری در مسیر حزب دمکرات گام بردارد. روشن است که در این صورت کردستان دیگر نیازی به دو حزب دمکرات نخواهد داشت. اوضاع کردستان ایران متفاوت تر از آن است که این سازمان بتواند نقش اتحادیه میهنی را در مقابل حزب دمکرات کردستان ایران برعهده گیرد.

با این توضیح در واقع به بخشی از سئوالاتی

## زنده باد دمکراسی شورائی



توده های مردم ایران از دیکتاتوری و استبداد جمهوری اسلامی به ستوه آمده و خواهان دمکراسی هستند.

سازمان فدائیان (اقلیت) از عالیترین و کامل ترین شکل دمکراسی برای مردم ایران یعنی دمکراسی شورائی دفاع میکند.

در دمکراسی شورائی، قدرت سیاسی در دست خود توده های زحمتکش مردم و نمایندگان واقعی منتخب آنهاست.

در دمکراسی شورائی، توده های مردم از طریق شوراهائی که به عنوان نهاد های مقننه و مجریه عمل میکنند، مستقیما اعمال حاکمیت مینمایند.

در دمکراسی شورائی، سیستم انتصابی مقامات برخواید افتاد و اصل انتخابی و قابل عزل بودن کلیه مقامات حاکم خواهد شد.

در دمکراسی شورائی، نمایندگان مردم موظف اندبه موکلین خود حساب پس بدهند و هر لحظه که انتخاب کنندگان اراده کنند، میتوانند آنها را معزول نمایند.

در دمکراسی شورائی، این رسم متداول موجود که به نمایندگان و مقامات کشوری و لشکری حقوق و مزایای کلانی پرداخت میگردد، ملغا خواهد شد و آنها نیز حقوقی برابر با متوسط دستمزد یک کارگر ماهر دریافت خواهند کرد.

در دمکراسی شورائی، ارگانهای نظامی و انتظامی سرکوبگر و جدا از مردم منحل میشوند و تسلیح عمومی خلق و ارتش توده ای جایگزین آنها خواهد شد.

در دمکراسی شورائی، سیستم قضائی موجود نیز منحل میگردد و دادگاههای خلق ایجاد خواهد شد.

در دمکراسی شورائی، عالی ترین ارگان حکومتی، کنگره سراسری شوراهای نمایندگان کارگران و زحمتکشان شهر و روستا خواهد بود.

## سازمان فدائیان (اقلیت)

## کار - نان - آزادی - حکومت شورائی

دفاع کنیم و اگر آنها تمایلی داشتند که برسر مسائل مشخص یک اقدام مبارزاتی مشترک داشته باشند، ما به هیچوجه مجاز نخواهیم بود، از موضع مان کوتاه بیاییم.

این که سازمان های دیگری که با آنها اتحاد عمل پایدار دارند، چه باید بکنند؟ مسئله ای مربوط به خود آنهاست. ما نمی توانیم برای سازمان های دیگر تعیین تکلیف کنیم. اما طبیعتا انتظار این است که این گرایشات را افشاء کنند.

و سرانجام این که آیا ضروری ست که سازمان ما موضع جدیدی در قبال دو سازمان مورد اشاره اتخاذ کند، مسئله ای مربوط به ارگانهای تصمیم گیرنده سازمان است، بنابراین نشریه کار در این مورد تصمیم گیرنده نیست.

که رفقا در نامه خود مطرح کرده اند، پاسخ دادیم. بدیهی ست که سازمان ما باید این سیاست ها را افشاء و از منافع واقعی مردم تحت ستم کردستان دفاع کند. توضیح دهد که امپریالیسم جز جنگ، کشتار، ویرانی، اسارت و غارت چیزی عاید شما نخواهد کرد. تنها طبقه کارگر ایران که دربرگیرنده کارگران تمام ملیت های ساکن ایران است، خواهان پایان بخشیدن به ستم ملی و به رسمیت شناختن حق تعیین سرنوشت برای خلق تحت ستم کرد است. بدیهی ست که فعالین سازمان در سوئیس نیز باید از موضع پرولتری و انترناسیونالیستی با مسئله جنگ امپریالیستی، با مسئله ملیت های تحت ستم، و سازمان های محلی کردستان برخورد کنند. ما باید قاطعانه از مواضع خود

## پاسخ به سؤالات

فعالین سازمان در سوئیس با ارسال نامه‌ای برای نشریه کار سؤالاتی را مطرح کرده‌اند و خواسته‌اند که در نشریه به این سؤالات پاسخ داده شود. ابتدا این نامه را که اندکی خلاصه شده است می‌آوریم.

با درودهای رفیقانه!

در جلسه‌ای که در تیر ماه ۱۳۸۱ با شرکت نمایندگان شورای دمکراتیک ایرانیان (مقیم سوئیس) حزب دمکرات کردستان، سازمان زحمتکشان کردستان ایران (کومه‌له)، سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران و فعالین سازمان فدائیان (اقلیت) در سوئیس جهت تدارک و سازماندهی تظاهراتی در حمایت از جنبش دانشجویی ایران صورت گرفت، نماینده فعالین اقلیت شاهد برخوردها، اظهارنظرها و موضع‌گیری‌هایی از طرف دو جریان حزب دمکرات کردستان و سازمان زحمتکشان کردستان ایران می‌گردد که برای او اصولاً غیر قابل تصور بوده‌است. این رفیق علاوه بر مشاهده برخورد -های غیردمکراتیک و توتالیتر این دو جریان که مصراغه خواستار کوبیدن مهر خود و هدایت و رهبری جزء جزء حرکت اعتراضی بوده‌اند، با کمال تعجب مطلع می‌گردد که آنها با آوردن بندی در قطعنامه مبنی بر "عدم دخالت بیگانه در امور ایران" مخالفند.

نمایندگان حزب دمکرات کردستان و سازمان زحمت‌کشان در برابر اعتراض نمایندگان جریان‌های دیگر اظهار می‌دارند که "این بند برای مامشکل ساز خواهد شد!!" پس از گفتگو -های طولانی، اعتراضات و مقاومت جریان‌های دیگر و حتی تهدید آنها به لغو حرکت مشترک، بالاخره نمایندگان این دو جریان می‌پذیرند که علی‌رغم میل خود، بندی با این مضمون در قطعنامه گنجانده شود.

اکنون سؤال همه هواداران و فعالین سازمان در سوئیس این است که موضع یک جریان کمونیستی و یا انقلابی در برابر جریان‌های که آشکارا موافق دخالت امپریالیسم جهانی در منطقه و در کشور ایران می‌باشند چیست؟ آیا

حزب دمکرات کردستان و سازمان زحمتکشان کردستان ایران نمی‌خواهند همان نقشی را در ایران بازی کنند که بارزانی و طالبانی در عراق در اتحاد با امپریالیسم آمریکا ایفا نمودند.

آیا در موضع سازمان نسبت به جریان‌های از این دست تغییراتی متصور خواهد بود؟

ج- پیش از آن‌که به سؤالات مطرح شده پاسخ گوئیم، اشاره‌ای به این نکته ضروری‌ست که هر تحول سیاسی مهم در عرصه جهانی، منطقه‌ای و داخلی، می‌تواند تأثیراتی کوچک و بزرگ بر سازمان‌های سیاسی و موضع‌گیری آنها داشته باشد و منجر به جابه‌جایی‌هایی در صف -بندی‌های سیاسی و طبقاتی گردد. طبیعتاً در این جا آن چه که تعیین‌کننده‌است، ماهیت طبقاتی احزاب و سازمان‌هاست. در جریان جنگ امپریالیستی آمریکا و انگلیس در عراق دیدیم در حالی که کارگران جهان و بخش وسیعی از توده‌های مردم کشورهای مختلف علیه جنگ و سیاست‌های توسعه‌طلبانه و تجاوزکارانه امپریالیستی به پا خاستند، حتی در میان نیروهای اپوزیسیون جمهوری اسلامی، سواى سلطنت‌طلبان که وضعیت شان روشن است، افراد و جریان‌های هم پیدا شدند که خود را دمکرات و سوسیال دمکرات می‌نامند، اما با این بهانه و توجیه که این یک جنگ برای آزادی مردم عراق از یوغ دیکتاتوری صدام است، از جنگی توسعه‌طلبانه و امپریالیستی که چیزی جز کشتار، فقر و اسارت‌نصب توده مردم عراق نکرد، پشتیبانی نمودند.

در خود عراق هم وضع بر همین منوال بود. استدلال حزب شیوعی عراق که کمی‌حزب توده ایرانی‌ست نیز اراجیفی از همین دست بود. در کردستان عراق نیز سازمان‌هایی که رهبری جنبش را در دست دارند، با حرارت بیشتری از این جنگ دفاع نمودند. حالا اگر در دیگر مناطق عراق کسی از توده‌های مردم پیدا نشد که با دسته‌گل از اشغال‌گران امپریالیست استقبال کند، اتحادیه میهنی عراق به رهبری جلال‌طالبانی خوش خدمتی را به آنجا رساند که عده‌ای از مردم کردستان را هم برای استقبال

صفحه ۷

پست الکترونیک E-Mail:

info@fedaiian-minority.org

نشانی سازمان بر روی اینترنت:

http://www.fedaiian-minority.org

**KAR**

Organization Of Fedaiian (Minority)

No.414 oct 2003

برای ارتباط با سازمان فدائیان (اقلیت)، نامه‌های خود را در دو نسخه جداگانه برای دوستان و آشنایان خود در خارج از کشور ارسال و از آنها بخواهید نامه‌ها را به یکی از آدرس‌های زیر پست کنند.

**آلمان**  
K . A . R  
Postfach 160531  
60068 Frankfurt  
Germany

**اتریش**  
Kar  
Postfach 260  
1071 , Wien  
Austria

**دانمارک**  
I . S . F  
P . B . 398  
1500 Copenhagen V  
Denmark

**سوئد**  
M . A . M  
Postbox 1144  
75141 Uppsala  
Sweden

**سوئیس**  
Sepehry  
Postlagernd  
3052 Zollikofen  
Switzerland

**فرانسه**  
A . A . A  
MBE 265  
23 , Rue L ecourbe  
75015 Paris  
France

**کانادا**  
K.Z  
P.O.BOX 2488  
Vancouver B.C  
V6B 3W7  
Canada

کمک‌های مالی خود را به شماره حساب بانکی زیر واریز و رسید آنرا به همراه کد مورد نظر به یکی از آدرس‌های سازمان ارسال نمایند

I.W.A  
6932641 Postbank  
Holland

### شماره‌های فکس

سازمان فدائیان (اقلیت)

۰۰۴۴۸۴۵۲۸۰۲۱۹۹

۰۰۴۴۸۷۰۱۶۸۸۲۷۱

۰۰۴۴۸۷۰۱۳۸۲۵۷۲

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی - برقرار باد حکومت شورائی